

تشدید فاجعه بار تبعیض های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

گرایش ضد تبعیض – جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

پیآمد تحریم ها و حمله نظامی به ایران !

گزارش اخیر آژانس بین المللی اتمی در رابطه با اقدامات مخفیانه اتمی رژیم و بی توجهی مطلق دولت ایران به قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد دستاویزی شده اند تا کشورهای غربی و متحدان آنها در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی، "مجازات" های جدیدی علیه ایران در دستور کار قرار دهند. از آنجمله اند تحریم های مالی و اقتصادی جدید و بلوکه کردن دارائی های بانک مرکزی و همچنین پیشنهاد توقف و منع خرید و صدور نفت ایران. همچنین در این راستا پارلمان اروپا خواهان اعزام یک هیئت نمایندگی به ایران شده است تا در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی و رعایت حقوق بشر بررسی هایی انجام دهد خواستی که مورد قبول دولت ایران قرار نگرفته است.

در چنین فضای سیاسی پر تنش، برخی از افراد و نهاد های به اصطلاح "اپوزیسیون" با عناوین مختلف، چه در نوشته ها و چه در مصاحبه های انجام داده شده با تلویزیونها و رادیو های وابسته به بیگانه، بیشرمانه خواهان حمله نظامی به ایران توسط آمریکا و ناتو میشوند. بخصوص پس از تجاوز آشکار و وحشیانه ی ناتو به لیبی و کشتن سرهنگ قذافی، این خواست بیشتر مطرح میشود تا شاید بتواند بخشی از نیروهای معتدل را نیز به دام پیچیدن نسخه ی لیبی برای ایران بیاندازند.

آیا ناتو ابزار "حمایت بشردوستانه" شده است؟ هدف "حمایت انسان دوستانه" کشورهای سلطه جو چیست؟ آیا منافع کشورهای جنگ طلب و متجاوز و زور گو با منافع مردم عراق، افغانستان، لیبی و ایران همسو شده است؟ هدف از تصرف لیبی جز سلطه جوئی و دستیابی به بازار و منابع و ذخائر نفتی آفریقا، چیز دیگریست؟

پیآمد بلافاصله جنگ فقط در لیبی قتل هزاران نفر و زخمی شدن بیشماری و بی خانمان شدن صدها هزار خانوار بوده است آیا همین قدر

کافی نبوده است تا چشمان بسته ی "بشر دوستان" باز شود ؟

علاوه بر این جنایات، ویرانی ساختار های اقتصادی، اجتماعی، تاسیسات انرژی برق و آب رسانی، بیمارستان ها و مدارس که زیر پوشش "حمایت بشردوستانه" امپریالیست ها بمباران شدند، برای آنها که آرزوی اینگونه بلا ها را برای هموطنان خود طلب میکنند، یک درس عبرت نیست؟

باید اذعان نمود از پیامد های تحریم های آمریکا و جهان سرمایه داری غرب در زندگی آحاد جامعه ما، همچون تجربه عراق زمینه سازی ضربه و یا تجاوز نظامی با اهداف نو استعماری است.

یک پنجم نفت مصرفی جهان یا کشورهای اروپائی از "تنگه هرمز" میگذرد، با ورود اولین هواپیماهای بمب افکن مرگ آور بر فراز آسمان آبی ایران تنگه ی 35 کیلو متری هرمز درآبهای خلیج فارس پر از آهن پاره هائی می شود که از کشتی های نفتی و تجاری و نظامی برجا خواهد ماند. فاجعه ای در تامین انرژی در سطح جهانی بوقوع خواهد پیوست که حیات و اقتصاد تمام کشورها را تحت تاثیر قرار خواهد داد و واکنش های تندی را در سطح بین المللی دامن خواهد زد. نتایج این واکنش ها هرچه باشند، بی شک موجب تامین رفاه و امنیت و پیشرفت، آزادی و عدالت در ایران نخواهند شد. از این رو ایرانیان آزادیخواه و مستقل و صلح طلب در خارج همچون اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مخالف بدون قید و شرط هر گونه حمله نظامی، تحریم های اقتصادی گسترده و زمینه ساز جنگ، هستند. آزادی خواهان ایرانی معتقدند مخالفت با جنگ و تحریم ها جدا از مخالفت با تمامیت نظام جمهوری اسلامی نیست و تصمیم در مورد آینده ایران تنها با رای و اراده مردم ایران می تواند شکل بگیرد و به اجرا برسد

راه حل غلبه بر این بحران بزرگ موجود تنها از مسیر تقویت یک جنبش متحد مبارزاتی مردم در ایران میگذرد. از این رو وظیفه اصلی مخالفین جنگ و تحریم قبل از آغاز آن و در دوران تحریمها این است که به خشم و اعتراض های بحق مردم دامن زده، با تقویت جبهه مردمی، رژیم را در زمینه های مختلف از جمله انرژی اتمی به عقب نشینی وادار کنیم. البته برخی به غلط و یا بالاجبار تبلیغ میکنند که مردم ایران به تنهایی قادر به برچیدن بساط نظام جمهوری اسلامی ایران نمیباشند. این تبلیغات توطئه ای بیش نیستند که با هدف تضعیف اراده مردم و بزرگ نمائی "دست خارجی" ارائه می شوند. نیروی عظیم مردم را می توان شکل و سازمان داد آنگاه به تنهایی از عهده

نظام جمهوری اسلامی بر خواهد آمد. مردم ایران مصمم و دارای اعتماد بنفس کافی برای تغییر رژیم هستند و مبارزه و مقاومت در پهنه اقشار و طبقات مختلف جامعه ادامه دارد. جنبش همگانی با اراده ای خلل نا پذیر و تسلیم ناپذیر، آزادی خود را پس از نظام جمهوری اسلامی به دست خواهد آورد.

آنچه مردم کشور بدرستی به آن می اندیشند، فردای پس از جمهوری اسلامی است. مردم کشوری ویران و تا خرخره وابسته به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بی ثبات و نا امن به همراه تاخت و تاز نیروهای بیگانه یعنی آن بلائی که غرب بر سر عراق و افغانستان و به تازگی لیبی آورده است، نمی خواهند. هیچ آزادی خواه و دمکرات ایرانی نمی خواهد که فاجعه های اجتماعی و اقتصادی در ایران رخ بدهد و یا تشدید شود. هیچ نیروی برابری طلبی خواهان وسعت گرفتن بیشتر تبعیض های اجتماعی و دامن زده شدن به هرج و مرج ها نیست. از این رو همانقدر که اوضاع امروز ایران مهم است و مورد توجه قرار می گیرد، وضعیت فردای کشور نیز باید مورد توجه قرار گیرد و چه بسا از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

ما بر این باوریم که تشدید تحریم های کور و گسترده اقتصادی که توده عظیم مردم را هدف قرار دهد و هرگونه ضربه و یا درگیری نظامی و شدت یافتن مسابقه تسلیحاتی خطرناک، آینده کشور را با گسترش فاجعه بار تبعیض های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبرو خواهد نمود.

www.zedetabiiz.blogfa.com

zedetabiiz1@gmail.com

گفتگو با دکتر لاهیجی در باره تشدید فشار بر زندانیان عقیدتی

بیمار

محسن امین زاده، معاون پیشین وزیر خارجه جمهوری اسلامی، که بر [x] اساس نظر پزشکی قانونی قرار بود برای درمان عارضه قلبی به بیمارستان منتقل شود، اجازه نداد تا ماموران او را با دستبند به بیمارستان منتقل کنند. و سرانجام به دستور معاون امنیتی دادستان تهران، وی اجازه نیافت بدون دستبند از زندان اوین خارج شود. عیسی سحرخیز، روزنامه نگار، بر اثر اعتصاب غذاهای متعدد و روزه های سیاسی طولانی، همچنین فشارها و محدودیت های گوناگون در زندان، به شدت ضعیف شده است. طی روزهای اخیر این روزنامه نگار زندانی با دستبند و پابند به بیمارستان منتقل شده و با همان وضعیت بستری شده است.

دکتر عبدالکریم لاهیجی، نایب رئیس «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر»، معتقد است که رفتارهای نامناسبی با زندانیان سیاسی در طی دو سال گذشته اعمال می شود و این سیاستها را در جهت شکستن روحیه زندانی می داند

دکتر لاهیجی نمود اینگونه رفتار را در دو زمینه تحلیل می کند: نخست محکومیت های سنگین، حبسهای قبل از محاکمه، دوم با وجود محکومیت، وضعیت زندانها روز به روز، چه از نظر وضعیت بهداشتی، دارویی، غذایی، ملاقاتها، زندانی را به گونه ای زیر فشار قرار می دهند که دست از مقاومت بردارد. سیاستی است در جهت شکستن روحیه و مقاومت زندانی، چه قبل از محاکمه و چه پس از صدور حکم قطعی

دکتر عبدالکریم لاهیجی می گوید احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران، باید حداکثر تا آخر ماه بهمن سال جاری گزارش خود را به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تحویل دهد. این شورا از اواخر اسفند ماه کار خود را ژنو آغاز خواهد کرد. هفته ی دوم شورای حقوق بشر به رسیدگی به گزارش احمد شهید اختصاص خواهد داشت. نخست باید در انتظار گزارش احمد شهید بود و پس از آن در انتظار تصمیمی که شورای حقوق بشر اتخاذ خواهد کرد. این احتمال می رود که قطعنامه در خصوص وضعیت بسیار نابسامان و روز به روز وخیمتر از گذشته ی حقوق بشر در ایران صادر شود و هم ماموریت احمد شهید برای یک سال دیگر تجدید شود، برای اینکه بتواند با اجازه ی جمهوری اسلامی به ایران سفر کند و در غیر اینصورت از مجاری دیگری هم بتواند گزارش

کامل خود را برای سال بعد آماده کرده و به شورای حقوق بشر بعدی
تقديم نمايد.

گفتگو با عبدالکریم لاهیجی

{mp3 height="100"}perspective_2_30_12_11{/mp3}

از تجربه نهادهای مدنی در سال ۲۰۱۱ میلادی

سهیلا ستاری ✖

در این کنفرانس بیش از ۱۵۰۰ نفر از فعالین نهادهای مدنی ۷۰ کشور دنیا در زمینه محیط زیست و توسعه، نمایندگان نهادهای مدنی علمی، نمایندگان مطبوعات و نمایندگان دولت‌ها شرکت داشتند. آنان در این نشست از یک سو بر نقش فعالیت آگاهانه و داوطلبانه افراد در راه ایجاد جامعه ای دمکراتیک و پایدار در کلیه جوامع بشری تاکید کردند و از سوی دیگر سعی در گسترش پیوند جمعی خود جهت تقویت همکاریشان برای دستیابی به این هدف مشترک و تبادل تجارب بین خود نمودند.

در روزهای ۳ تا ۵ سپتامبر سال ۲۰۱۱ میلادی ۶۴مین کنفرانس سالانه بخش مرکزی آگاهی رسانی سازمان ملل (دی پی آی) / (ان جی او) نهادهای مدنی غیردولتی وابسته به سازمان ملل متحد در هتل ماریتیم شهر بن در آلمان برگزار گردید. شعار این کنفرانس: «جوامع پایدار، شهروندان مسئول» بود.

این کنفرانس بر اهمیت نقش و مسئولیت پذیری شهروندان و نهادهای مدنی کشورها در حفاظت از کره زمین و ایجاد جامعه های پایدار که برای انسانها زندگی انسانی تری را در عرصه های اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی فراهم آورد، پای فشرد و بحث و تبادل نظری سه روزه را از طریق برگزاری میزگردها و سخنرانی های شخصیت‌های بین المللی و فعالین مهم نهادهای مدنی جهان، گروههای کار و ارائه مباحث و

پیشنهادها و طرح سئوالها در پایان هر سخنرانی از سوی کلیه شرکت کنندگان و بحث متقابل آنان با سخنرانان پنل ها پیش برد.

این سخنرانی ها و بحث ها در زمینه های: حفاظت پایدار از محیط زیست و برنامه ریزی برای زدایش ضایعات کنونی مربوطه بویژه جهت کاهش تولید گاز کربنیک، ایجاد اقتصاد سبز با چشم انداز ایجاد توسعه پایدار و زدایش فقر در کلیه جوامع بشری، تولید و توزیع کالا بدون صدمه بر محیط زیست، دسترسی به آب و غذای سالم، بهبود آموزش، بهبود موقعیت اقوام، اهمیت ترویج زبان مادری، گسترش نقش زنان در امور اجتماعی، گسترش نقش جوانان، گسترش نقش نهادهای مدنی شهروندان و فعالیت داوطلبان در این زمینه، شفاف شدن اقدامات دولتها، دسترسی آزاد به اطلاعات و ایجاد بنیادهای دمکراسی در کلیه کشورهای کره زمین بودند. حاصل این بحثها در مصوبه پایانی این کنفرانس منعکس شده است.

این کنفرانس فشرده سه روزه که با پیام ویدیویی بان کی مون دبیرکل سازمان ملل و پیام های حضوری معاون وی کیو آکازاکا و یورگن نیمپچ شهردار بن آغاز گردید، شامل پنل ها، میزگردها و سخنرانی های شخصیتها و فعالین نهادهای، نشست های گروههای مختلف کار و برنامه های گوناگون هنری بود. مدیریت کنفرانس با آقای فلیکس دادز، رئیس فوروم کنشگران برای آینده ای پایدار، و خانم ماریا لوئیزا چاوز، رئیس بخش ان جی او / دی پی آی های سازمان ملل، بود.

در این کنفرانس بیش از ۱۵۰۰ نفر از فعالین نهادهای مدنی ۷۰ کشور دنیا در زمینه محیط زیست و توسعه، نمایندگان نهادهای مدنی علمی، نمایندگان مطبوعات و نمایندگان دولتها شرکت داشتند. آنان در این نشست از یک سو بر نقش فعالیت آگاهانه و داوطلبانه افراد در راه ایجاد جامعه ای دمکراتیک و پایدار در کلیه جوامع بشری تاکید کردند و از سوی دیگر سعی در گسترش پیوند جمعی خود جهت تقویت همکاریشان برای دستیابی به این هدف مشترک و تبادل تجارب بین خود نمودند. در کنار سالنهای این کنفرانس نهادهای مختلف کشورهای گوناگون میز کار گذاشته بودند که در آنها امکان تماس گیری مستقیم فعالین با یکدیگر، فعالین و خبرگان نهادهای مدنی حاضر در این کنفرانس و فعالین و برگزارکنندگان این کنفرانس فراهم میگردد. از سوی دیگر شرکت کنندگان در این کنفرانس با استفاده از امکان گفتگو و ارائه گفتارها و طرح پرسشها در پایان هر سخنرانی و نیز با ارسال ۱۰۰۰ نقطه نظر تکمیلی روی طرح اولیه مصوبه پایانی در ایجاد فضای زنده و فعال در این کنفرانس بسیار کوشا بودند.

از آنجا که من بعنوان یکی از نمایندگان رسمی جامعه زنان تحصیل کرده آلمانی در این کنفرانس شرکت داشتم، کوشش نمودم بنوبه خود با استفاده از امکان طرح مباحث در پایان سخنرانی ها، پنلها و گروههای کار از یکسو ابعاد مشکلات محیط زیست در ایران را بویژه مسئله خشک شدن دریاچه ارومیه و اهمیت جلوگیری از گسترش این فاجعه محیط زیستی و یا مشکل قطع بی رویه درختان و یا مشکل آلودگی هوای تهران را طرح کنم و از سوی دیگر به طرح مشخص امر سرکوب و دستگیری فعالان محیط زیست (از جمله دستگیری معترضین در راهپیمایی علیه خشک شدن دریاچه ارومیه بواسطه همزمانی آن با این کنفرانس)، اعمال تضيیقات روی کلیه کنشگران مدنی و نیز جلوگیری از گردش آزاد اطلاعات در ایران توسط رژیم حاکم بپردازم و خواهان آن شوم که در مصوبه پایانی این کنفرانس راهبردهایی جهت خروج از این بن بستها در ایران و در کشورهای مشابه ما گنجانده شوند.

در طی ۶۴ سال گذشته این چهارمین کنفرانس از این نوع بود که خارج از مقر سازمان ملل تشکیل میشود. هدف از تشکیل آن در سال ۲۰۱۱ در بن، ایجاد تلون بیشتر منطقه ای شرکت کنندگان در کنفرانس و بطور ویژه امکان شرکت دادن به نهادهای مدنی فعال در غرب و شرق اروپا و نیز به ان جی او های سازمان ملل فعال در زمینه آگاهی رسانی و مطبوعات در این کنفرانس بود.

در سال ۱۹۹۲ «(ان جی او ها)» نهادهای مدنی غیر دولتی محیط زیست و توسعه سازمان ملل» نشستی در ریودوژانیرو در کشور برزیل داشته بودند که در آن چهارچوبها و نقشه راه ۲۰ ساله ای را برای ایجاد اقتصاد سبز با نام «ریو باضافه ۲۰» به تصویب رسانده بودند. نشست مجدد در ریودوژانیرو در ۴ تا ۶ ژوئن سال ۲۰۱۲ میبایست جمع بندی از این اقدامات بیست ساله ارائه دهد و نقشه راه تازه تری را برای آینده طرح ریزی نماید. پیشبرد این جمع بندی از جمله وظایف مهم کنفرانس سال ۲۰۱۱ در بن بود.

این کنفرانس همچنین مصوبه های بسیاری از نشستهای سازمان ملل را مورد توجه قرار داد. از جمله قطعنامه های پایانی: آ/۶۴/۲۳۶، سال ۱۹۸۰، سال ۱۹۹۰، دستور کار (آگندا) ۲۱، سال ۲۰۰۲، کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه، کنفرانس جهانی چهارم زنان و اهداف توسعه هزاره سازمان ملل. از سوی دیگر قرار شد مصوبات کنفرانس ۲۰۱۱ در بن در خدمت دو نشست فعالین داوطلبین (والونتیرها) که در ۵ دسامبر ۲۰۱۱ در نیویورک برگزار گردید و نشست دهمین سالگرد جهانی والونتیرها در سال ۲۰۱۱ قرار گیرد.

در زیر فرازهایی از قطعنامه پایانی این کنفرانس را ملاحظه میکنید:

در عرصه نقش نهادهای مدنی، با این باور که: — اجرای توسعه پایدار از یکسو در گرو هدایت درست سیاسی از سوی دولتها و از سوی دگر بواسطه شرکت موثر و آگاهانه میلیونها انسان و نهادهای مدنیشان در این پروسه در سراسر جهان است. — حرکت داوطلبانه (والنتریسم)، نقش محوری در دیالوگ توسعه، بویژه در عرصه های آموزشی چه در محدوده خانواده چه در عرصه ملی یافته است.

— نقش داوطلبان (والنتیرها) برای رسیدن به جامعه ای پایدار و توجه به سابقه طولانی اقدامات آنها همواره جایگاه مهمتری مییابد. در این رابطه بویژه تاکید شد بر نقش زنان، جوانان مثلا در عرصه های هنر، روزنامه نگاری الکترونیکی و سایر اقدامات مبتکرانه و دسته جمعی آنان، بر نقش کودکان، پیران، معلولین، بومیان، اقلیتها، مهاجرین و تمام آنهایی که به دلایل اجتماعی، زبانی و اقتصادی از صحنه طبیعی میهن خود رانده شده اند. والنتیرها آموزش و تجارب فراوانی در عرصه های زدایش فقر و حرکت به سوی توسعه ای که منافع جمع را در زمینه های تناقضات و درگیری های جنسی، امور بهداشتی، مدیریت کاهش مشکلات و حفظ صلح مقدم می شمارد، بدست آورده اند. — “مصوبه سال جهانی والنتیرها باضافه ۱۰”، که خواستار دادن موقعیت های بیشتر به داوطلبان در ابعاد منطقه ای، ملی و جهانی است، از جانب دولتها و بخش خصوصی و نهادهای مدنی بیشتر مورد استقبال قرار گیرد.

— تا سال ۲۰۲۲ دولتها قوانینی را به تصویب برسانند که امکان دخالت مردم در امور قضایی و اجرایی را بمنظور بهبود این امور به گونه ای که امکان دستیابی به توسعه پایدار را فراهم آورد، میسر کنند. این امر بویژه در زمینه مسائل محیط زیستی که شامل تصویب پروژه های بنیادین توسعه، طرح ریزی سیاستها، قوانین و مقررات توسعه در سطح ملی و به اجرا گذاشتن تصمیمات در زمینه آلودگی های محیط زیست میباشند، حائز اهمیت هستند. دولتها همچنین امکان دادرسی و فرجام خواهی در موارد لازم را با هزینه معقول برای مردم فراهم کنند.

در عرصه محیط زیست، با این باور که:

— زندگی سالم و هدفمند انسانی در هارمونی با محیط زیست و طبیعت خود ممکن است.

— تغییرات آب و هوایی و اثراتش، میزان تبدیل زمین های حاصلخیز

به صحراها و تبدیل آنها به زمینهای غیر حاصلخیز بویژه در مناطق استوایی و جنگلها، از دست رفتن منابع ماهیگیری، گرم شدن کره زمین، اسیدی شدن اقیانوسها، ذوب کوههای یخ در قطب و غیره موجب بروز نگرانی ها در بین فعالین محیط زیست گردیده است.

— ایجاد صلح و احترام به حقوق بشر عناصر بنیادین و اصلی توسعه پایدار هستند و اختصاص بودجه برای جنگ و تحقیقات و اقدامات نظامی بویژه در مورد سلاح اتمی تهدیدی جدی برای کره زمین و ساکنان آن است.

— دولتها میبایست برنامه معین و قاطعی را در زمانهای زیر تدارک ببینند، آگاه شدن دولتهای در حال توسعه به نقش خود در این رابطه بویژه شایان توجه است:

تا سال ۲۰۱۳ محدودیت جدی برای استفاده و تجارت جیوه و کاهش جدی گازهای متصاعد ناشی از آن تا سال ۲۰۱۵ برای جلوگیری از تخریب محیط طبیعی اقیانوسها و نابودکردن نسل ماهی ها در برخی آبهای کره زمین

تا سال ۲۰۲۰ برای ایجاد دریاها و اقیانوسهای سالم و ایجاد محیط زیست متناسب برای آبزیان، برای ایجاد جنگلهای سالم، تا سال ۲۰۳۰ برای ایجاد کشاورزی پایدار، برای ایجاد شهرهای سبز، برای تهیه و ایجاد انرژی تمیز، آب کافی و حفظ تنوع زیست محیطی در جریان تولید و در نهایت ایجاد اقتصاد سبز

تا سال ۲۰۵۰ جهت کاهش گرمای کره زمین، کاهش تصاعد گازهای گلخانه ای و کاهش تولید گاز کربنیک

در عرصه توسعه، با این باور که:

— رابطه درونی جمعیت، منابع، محیط زیست و توسعه باید بطور پایه ای و متعادل مورد توجه قدرتمندان قرار گیرد.

— پیوند درونی بین آلودگی محیط زیست و آب و هوا، بحران غذایی و عدم ثبات مالی وجود دارد که ناشی از تمرکز بی سابقه منابع در دست قدرتمندان و عدم تساوی بین مردم در استفاده از آن منابع میباشد.

— سیستم تجاری مالی اقتصادی کنونی بواسطه تقسیم ناعادلانه قدرت، زمینه ساز و عامل اصلی در ایجاد مصیبتهای محیط زیستی، روانی و روحی انسانها است. تغییر این سیستم فعلا مرسوم ضرورت دارد.

— تا سال ۲۰۱۵:

ملل مختلف سعی در تنظیم پرنسیپها و بکار بستن سیاستهای پولی، مالی و زبانی بنمایند که زندگی پایدار انسانی را حق تمام ابناء بشر ببینند. دولتها برای انتقال ۲٪ تولید ناخالص ملی کشورها برای

تامین انتقال به اقتصاد سبز با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی اجتماعی کشورشان بکوشند. برنامه اجتماعی اقتصادی دولت‌ها بگونه ای تنظیم شود تا بهبود وضع آموزش، بهداشت و سلامتی و کاهش بیکاری جوانان و نیز رفع تبعیض از زنان و بهبود وضع بهداشتی آنان ممکن گردد.

— تا سال ۲۰۲۰:

ملل معیار سنجش پیشرفت خود را از فاکتور تولید ناخالص ملی به فاکتور دیگری تغییر دهند. ما برپاکنندگان این کنفرانس دعوت به برپایی فرایندی بین المللی برای تحقیق و بررسی داده‌ها و تعیین این استانداردها و شاخص‌ها مینمائیم و مشوق آن هستیم که شاخص‌های پایدار محیط زیستی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی در تعیین این استانداردها در راستای انتقال به یک اقتصاد سبز نقش ایفا کنند. از جمله این شاخص‌ها و شناسه‌ها می‌توانند میزان شرکت مردم در امور اجتماعی و نهادهای مدنی‌شان و میزان دستیابی به اهداف توسعه در یک کشور باشند. دولت‌ها می‌بایست هم‌راستا با استراتژی تنوع زیست محیطی گرفته شده از نشست مربوطه سازمان ملل در این زمینه نقشه راه اقتصاد سبز را تهیه نموده و در این مسیر پروسه‌ای از تولید را واقعیت بخشند که بهترین تکنولوژی ممکن را برای بازیافت و استفاده مجدد از کالاهای مصرف شده و زباله‌ها فراهم کند. بگونه ای که تنوع زیست محیطی و اکوسیستم در جریان اصلی اقتصاد هر کشور در کنار پلاتفرم‌های توسعه منطقه‌ای و بومی جای گرفته باشد.

— دولت‌ها قوانینی را به تصویب برسانند که:

تا سال ۲۰۲۲ سازمان‌های دولتی را موظف به اقدامات مناسب برای اطلاع رسانی به و نیز بکارگیری نیروی انسانی‌های فقیر و یا زنان و کودکان حاشیه جامعه بهنگام اجرای تصمیمات مربوط به توسعه پایدار بنمایند.

تا سال ۲۰۳۰: کشاورزی پایدار جایگزین کشاورزی صنعتی گردد که در آن استفاده از محصولات طبیعی، ارگانیک و بیولوژیک جایگزین محصولات شیمیایی گردند و شیوه‌های تولید بومی و سنتی اهمیت بیشتری یابند، زیرا که این تولیدات خود عالیترین ضامن در قبال تغییرات جوی و حفظ پایدار محیط زیست هستند. ایجاد شهرهای سبز در عرصه‌های مدیریت ترانسپورت کالاها در شهر، تقدم پیاده‌روها، گسترش مناطق حاشیه‌ای شهرها با امکانات مدرن شهری، ساختمان سازی بر اساس مدل ساختمان سازی سبز، کاهش آلودگی هوا و آب آشامیدنی بمیزان ۳۰٪ زیر نرخ سال ۲۰۱۲

در عرصه نقش زنان، با باورمندی به:

— رابطه ذرونی و ارگانیک بین تساوی حقوق زنان و مردان و امر توسعه پایدار

— ضرورت شرکت دادن بیشتر زنان و دختران در پروسه های تصمیم گیری و اداره امور در تمام سطوح و دیدن نقش آنان بعنوان "عاملین تغییر" و تضمین شرکت آنان در پروسه ایجاد جامعه پایدار

— ضرورت زدایش فقر در سطح جهان با توجه به زنانه بودن چهره فقر در حال حاضر

در عرصه نقش جوانان، با باورمندی به:

— ضرورت شرکت دادن جوانان در تصمیم گیریها در تمام سطوح
— ضرورت پیشبرد امر آموزش معمول و غیر معمول جوانان در پروسه ایجاد توسعه پایدار

در عرصه اقوام، با این باور که:

— توجه و احترام به تفاوت قبیله ای، زبانی و فرهنگی بین مردم از جمله بین بومیان کشورها و ضرورت کمک به ایجاد اتحاد و دوستی بین مردمان و تمدنهای گوناگون

— چندگونگی زبانی و تنوع محیط زیستی همساز یکدیگرند و پیوند ذرونی دارند. حفظ ارزشهای فرهنگ بومی کمک شایانی به حفظ تنوع محیط زیستی در کشاورزی و همخوانی بهتر با طبیعت میکند. از این رو از دست دادن هرچه بیشتر تفاوتهای زبانی موجب نقصان در ارزشهای فرهنگ بومی و بدان طریق نقصان در تنوع محیط زیستی میگردد.

— ضرورت گنجاندن آموزش زبان مادری در سیستم آموزشی کشورها بواسطه اینکه این زبانها پیچیدگی های محیط پیرامونی را در بر داشته و این واقعیت را بدین طریق در سیستم عمومی آموزش وارد خواهند کرد.

در عرصه آموزش، با باور به:

— نقش کلیدی آموزش رسمی و غیر رسمی برای ایجاد و حفظ توسعه پایدار در کشورها

— ضرورت گنجاندن آموزش زبان مادری در سیستم آموزشی کشورها

در عرصه مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات، با باورمندی به:

— نقش پراهمیت وسایل ارتباط جمعی و اشکال مدرن ارتباطی دنیای کنونی جهت رشد آگاهی بخشی و امر همکاری و همبستگی بین مردم ملل مختلف

— تا سال ۲۰۲۲ دولتها قوانینی را تصویب نمایند که گردش آزاد

اطلاعات و آگاهی و اطلاع رسانی به مردم و کنشگران را بویژه در رابطه با اخبار محیط زیستی با ارائه اخبار مفید، دقیق و حقیقی را از طرق اینترنت و الکترونیکی و یا بطریق دیگر فرماتها میسر و تضمین کند.

با امید به رشد آگاهی هر چه بیشتر و همه جانبه تر از امر حقوق بشر

با امید به رشد نهادمندی صنفی اجتماعی و سیاسی ایرانیان در داخل و خارج از ایران

با امید به هماهنگ شدن این نهادمندی ها با حرکت نهادهای مدنی جهانی

سهیلا ستاری

کلن، دسامبر ۲۰۱۱ میلادی

a.sattari@gmx.de

مصوبه پایانی این کنفرانس را در اینجا مطالعه کنید.

<http://www.ngo-un-conference-blog.org/wp-content/uploads/2011/09/Final-Declaration-9-16.pdf>

برای اطلاعات بیشتر به وبلاگ ۶۴مین کنفرانس رجوع کنید:

<http://www.ngo-un-conference-blog.org>

ویدئویی از این مراسم را اینجا ببینید

<http://player.vimeo.com/video/28651324>

ان جی او: نهاد مدنی غیر دولتی
Non-Governmental Organization

دی پی آی: دپارتمان آگاهی بخشی عمومی (تحت نظر سازمان ملل)
Department of Public Information / United Nations

واجنگا واتحریما تا کی و تا کجا؟

س- سعیدی

بیش از سی سال است که جمهوری اسلامی، جنگی تمام عیار را در تمامی عرصه های زیست انسانی بر مردم ایران تحمیل کرده و با ایجاد بحران های گوناگون، یا از پس بحران های پیش آمده، منطقه ای و جهانی به حیات خود ادامه داده است. موجودیّت ج.ا. و تداوم حیات آن در بحران و با بحران همزاد و هم جنس است؛ و لذاست که دائماً بر طبل تبلیغات وجود «دشمنان داخلی و خارجی» کوبیده تا با وانمود کردن «شرایط جنگی» و با تحریف واقعیت و انحراف افکار عمومی، مظلوم نمایی کرده و خود را از پاسخگویی به خواست ها مطالبات مردم و تبعات شورش های اجتماعی برهاند.

ج.ا. نه تنها هرگز نگران وجود بحران ها و تهدیدها و تبلیغات جنگی از طرف خارج نبوده، بلکه با تحریک و زمینه سازی، به استقبال آن ها رفته تا به کسب امتیازهای داخلی و خارجی بپردازد. دولت های امپریالیستی هم البته بی نصیب از گرفتن امتیازهای متقابل نبوده اند. اما دود تمام این جنگ های لفظی تنها به چشم مردم مان رفته است. هر بار که ج.ا. واق واق کرده تا بیشتر به بازی گرفته شود، دستی به ملایمت بر سرش فرود آورده اند و چیزی جلوی انداخته اند تا نقش پادوی خوب تری را در روابط منطقه ای بازی کند. وگرنه، درگیری و درافتادن واقعی با قدرت های امپریالیستی نه در توان و ظرفیّت، و نه اساساً در ماهیّت و خون فاسد و چرکین جمهوری اسلامی نیست. سران ج.ا. با اولیئن پارس واقعی امپریالیست ها دُم شان را لای پایشان می گذارند و هرسوراخ موشی را به قیمت حتی قربانی کردن خانواده ی خود می پردازند. آنان حتی سرسوزنی از جرأت صدام حسین و معمّر قذافی، برای مقاومت و ایستادن و کشته شدن را در خود سوراغ ندارند و به هر معامله ای تن می دهند. به خاطر داشته باشیم که بُت اعظم شان هم که در عوامفریبی «مستضعف پناهی» و «ضداستکباری» ید طولایی داشت، در برابر تهدید و تطمیع هارترین جناح امپریالیستی آمریکا، رونالد ریگان، دولا شد و به بده بستان ننگینی، که ضد منافع مردم ما و جهان بود تن داد، چه رسد به این تازه به دوران رسیده های پروار شده ی حریص که "خر را

با خور می خورند و مُرده را با گور".

بنابراین ج.ا. از هر بحران واقعی و مجازی، تنها و صرفاً جهتِ مظلوم‌نمایی و انحرافِ افکار عمومی برای بقای بیشتر خویش سود برده و می‌برد. تفاوت فقط در شکل و دامنهٔ بحران‌ها می‌باشد. بحران سیاسی و درگیری‌های لفظی و تهدیدهای کنونی امپریالیست‌ها علیه ج.ا. نیز ماهیتاً چیز تازه و جدیدی نیست و آن را می‌توان در راستای همان بازی‌های هرازگاهی و مقاصد عوام‌فریبانه‌ی طرفین ارزیابی نمود. البته این بدان معنا نیست که حماقتِ امپریالیست‌ها در برپایی جنگ و حمله‌ی نظامی و بُروز ناامنی نظیر عراق و افغانستان نادیده گرفته شود. قطعاً باید در برابر چنین جنگ‌ها و حمله‌هایی واکنش مناسب نشان داد اما تا جایی که می‌شود باید از بزرگنمایی بیش از حد آن که باعث بهره‌برداری ج.ا. می‌شود خودداری نمود. در رابطه با احتمال بُروز چنین جنگی، دو جریان عمده‌ی فکری مخالف هم، در اپوزیسیون ایرانی خارج کشور وجود دارد که با بزرگنمایی و برجسته کردن بیش از حد احتمال حمله‌ی نظامی به ایران، ناخواسته همسو با بلندگوهای تبلیغاتی و عوام‌فریبانهٔ رژیم اسلامی قرار گرفته‌اند:

۱- جریانی که به امید ساقط شدن، یا عقب‌نشینی ج.ا. بر اثر حملات نظامی متحدان امپریالیست به هلله و شادی پرداخته و حتی به تشویق آشکار و پنهان جناح‌های جنگ طلب این کشورها برای انجام چنین اقدام ارتجاعی و به شدت ضد مردمی، که ضررش تنها و تنها متوجه مردم و جنبش آنان می‌شود، دست زده است. استدلال چنین جریانی در خوش‌بینانه‌ترین شکل، بر ناتوانی بیش از پیش رژیم در بسیج توده‌ای و نیز قطعیت پیروزی مردم بر رژیم، در پناه حملهٔ نظامی امپریالیست‌ها استوار می‌باشد. صرف نظر از بی‌اعتباری چنین نظریه‌ای و عدم وجود یک جنبش بالفعل مقتدر در ایران کنونی، تجارب تاریخی متعددی از تحریک احساساتِ ناسیونالیستی حداقلاً بخشی از مردم و پناه گرفتن آنان زیر چتر رژیم استبدادی «خودی» و تبدیل آنان به هیمهٔ آتش رژیم حکایت می‌کند. درست است که ج.ا. قدرتِ بسیج توده‌ای را نسبت به گذشته و در درجه بالایی از دست داده، و درست که می‌توان از اختلافات دشمنان مردم به نفع جنبش مردم بهره‌برداری کرد اما در شرایط کنونی و در فقدان یک جنبش سراسری توانمند نباید چنین مواضع انتحاری و مخرب‌بی‌اتخاذ کرد. و از این گذشته، یک جنبش مردمی دمکراتیک اساساً به چنین «حمایت»‌های مداخله‌گرانه‌ی امپریالیستی بی‌نیاز می‌باشد.

۲- جریان دیگر در جهت مخالف، منتها با همان حدت و شدت، امکان و احتمال حمله نظامی و جنگ علیه ایران را آن چنان بزرگنمایی کرده و با چنان تعصبی در برابر هرگونه تحریمی ایستادگی می کند که گویی عنقریب و در ساعات آتی، جنگی در می گیرد و مردم ایران در اثرات ناشی از اعمال تحریم ها و محدودیتهای «دچار» افزایش قیمت کالا و خدمات، گسترش شتابان بیکاری، فقرزدگی، جنایت، فحشا، حذف خدمات دولتی و...» می گردند. اطلاعاتی و بیانیه ها با طوماری از امضاءها (هم سازمان های سیاسی و نهادهای وابسته، و هم اعضای همین سازمان ها) در مذمت جنگ و تحریم ها صادر می گردد غافل از این که با بزرگنمایی افراطی موضوع، احتمال ضریب همسویی با دستگاه تبلیغاتی و مظلوم نمایی رژیم استبدادی بالا رفته، برداشت و انگاره «توهم زای» ضدامپریالیست» بودن آن تقویت شده و رژیم را از زیر ضرب اصلی تبلیغات سیاسی، به عنوان عامل اصلی ویرانی ایران و ایجاد تنش و بحران در روابط بین المللی، خارج می سازد. حال بگذریم که تجمع این همه سازمان و نهاد سیاسی و گستردگی امضاها، قاعدتاً و منطقاً باید از چنان پتانسیل بالایی برخوردار باشد که خود را «سأ قادر باشد» «تودهن دولت» بزند، یا لااقل سازماندهی مقتدر و مناسبی برای بسیج توده ای و عقب راندن رژیم به حساب آید. امّا خُب زنها...»

خواست ها و مطالبات مردم ایران سال های سال است که از صدور اطلاعاتی و بیانیه دلسوزی و همدردی فراتر رفته و جنبش آنان که برایش هزینه های جانی و محرومیتهای گزافی پرداخت شده، اینک بیش از هر زمان دیگری به همیاری و همگامی عملی نیاز دارد. صدور بیانیه های بدون پشتوانه عملی و اجرایی نه کمکی به مردم و جنبش آنان می کند و نه تلنگری به رژیم استبدادی می زند. از هر فرصتی باید برای تضعیف استبداد بهره برداری نمود. هر فشاری که رژیم را زیر ضرب بگیرد و باعث درهم ریختگی بیشتر و تلاطم درونی آن گردد می تواند مورد استقبال جنبش مردم قرار گیرد. مثلاً اعمال تحریم هایی که مایحتاج و مواد اولیه ی زندگی روزمره و دارو درمان مردم را در دستور قرار نداشته باشد، و محدودیتهای معاملات تسلیحاتی و نظایر آن و گاه حتی معاملات نفتی رژیم را در بر بگیرد یکی از راه های عملی اعمال فشار به ج.ا. می باشد. «افزایش قیمت کالا و خدمات، گسترش شتابان بیکاری، فقرزدگی، جنایت، فحشا، حذف خدمات دولتی و...» در تمامی طول حیات رژیم اسلامی بر گرده مردم ایران سنگینی کرده و گلوی آنان را فشرده است. درآمدهنگفت معاملات نفتی و مشابه، و اساساً اقتصاد ایران هم که در بست تحت اختیار و ملک طلق

ولایتِ فقیه و مزدوران حریص سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی رژیم قرار داشته و تنها سهم بسیار ناچیزی نصیب مردم می گشته است. پس محدودیت و تحریم چنین معاملاتی، بیش و پیش از آن که مستقیماً بر مردم فشار آورد باعث محدودیتِ بریز و پاش ها و اختلاس های کلاشان رژیم و اجیر کردن مزدوران برای سرکوب مردم شده، دست رژیم را برای مانورهای عوامفریبانه و بسیج سپاه لشکر تنگ می نماید. حکومت های استبدادی برخلاف چنین ادعایی که قادرند بدون هیچ گونه عواقبی به «سفره خالی» زحمتکشان یورش برند، دچار محدودیت هایی، چه از جانب خود، یعنی بالایی ها، و چه از جانب پایینی ها و مردم جان لب آمده ای که دیگر «چیزی برای از دست دادن» ندارند، می باشند. مگر آن که استبداد را مطلق و ابدی، و مردم را بره های مسخ شده و بی اراده ابدی بدانیم و باور نداشته باشیم که «حکومت ها قادرند بر سر نیزه تکیه زنند اما نمی توانند بر آن بنشینند».

اگر زمانی لازم بود مثلاً در برابر محاصره و تحریم های اعمال شده بر دولت ملی^۱ مصدق و نظایر آن مقاومت و مبارزه نمود، نمی توان و نباید محاصره و تحریم هایی را که گلوی رژیم هایی نظیر ج.ا. و سوریه را می فشارد مورد تحریم و تکفیر قرار داد. البته تصور اشتباهی است که تأثیر محاصره و تحریم ها را قائم به ذات دانسته و میزان آن بر رژیم های استبدادی را بدون همسویی و همگامی با جنبش مردم و اپوزیسیون در نظر گرفت. اپوزیسیون و جنبش های مترقی، اهرم فشار اعمال تحریم ها بر رژیم های مستبد را همچون یک پارامتر تکمیلی و جانبی پیشبرد جنبش تلقی کرده و از آن جهت عقب راندن بیشتر رژیم بهره برداری می نمایند.

رژیم اسلامی ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری مورد نفرت مردم داخل کشور و منزوی تر از همیشه در سطح جهانی است و قدرت مانورش میان دولت های امپریالیستی کهنه و نئو امپریالیست های چین و روسیه به پایین ترین سطح خود رسیده، و قادر هم نیست به طور نامحدود و نامشروط بر این دو دولت استبدادی- امپریالیستی اخیر تکیه و سرمایه گذاری کند. مجموعه ی چنین شرایطی است که زمینه ی مناسبی را برای جنبش مردم ایران جهت انکشاف و حرکت مجدد برای عقب راندن ج.ا. و پیشروی به سوی برقراری نظم و نظامی دمکراتیک و انسانی و عادلانه فراهم می کند. دروازه ج.ا. در واقع اینک خالی تر و بی محافظ تر از همیشه مانده و جنبش اعتراضی و جایگزینی مردم اگر نتواند از فرصت و موقعیت پیش آمده بهره برده و این دروازه خالی گل و گشاد را آماج شلیک های پی در پی خود قرار ندهد باید تا

مدت های مدید درانتظار برآمد چنین موقعیت هایی، حسرت به دل بماند.

به همین منوال نیز بر سازمان های سیاسی اپوزیسیون، خصوصاً خارجه نشین است که یک بار برای همیشه به خود آمده، بر تشتت و چندین پارگی و بی برنامهگی و بی مسئولیتی و بی عملی و رقابت بین خود و... فائق آمده و عملاً همگام و همراه با جنبش مردم به صحنه واقعی مبارزه آمده، نقش اصلی خود را ایفا نماید. این اپوزیسیون پُرشاخه پُرمدعا، اگر توانسته بود بر تشتت مخرّب مژمن خود فائق آید و به جای چسبیدن به شعارهای تک صدایی «رادیکال» و بدون پشتوانه عملی-اجرایی، و تفرقه افکنی و رقابت و شلیک در دروازه خودی، نواختن تک صداها کنارهم را تحمل کرده بود و همگام به دروازه همیشه خالی دشمن شلیک کرده بود، حالا می توانست منسجم و مطمئن، و با یک برنامه اجرایی قابل اتکاء، طرف مشورت مردم و اپوزیسیون داخل کشور قرار گیرد و برای رهایی و نجات کشور و سازماندهی یک آلترناتیو و جایگزین قابل اعتماد، یار و یاورمردم داخل باشد. ناب گرایی و خود بزرگ بینی وعدم واقع بینی بخش اعظم اپوزیسیون خارج کشور، به شهادت تجربه سی و چندسال گذشته، اگرهمپا و دوشادوش مردم داخل نبوده، و اگر زخم و ضربه ای بر دیو استبداد زده، حداقل امّا چتری برای خود ساخته تا هر تکه از این پیکر پُر تکّه را در پناه خود گرفته تا توجیه گر بی مسئولیتی و بی عملی و تفرّق و واگرایی خود باشند.

با این حال امّا نباید در افسوس و حسرت گذشته، غم برغمباد خود افزون کرد. هنوز وقت جبران هست و تا دیرتر نشده باید گذشته را چراغی فراراه آینده قرار داد. برای خروج از بن بست مژمن سیاسی و بحران عمیق کنونی، و برای جلوگیری از جنگ داخلی خانمانسوز و ویرانی بیشتر و فلاکت همه جانبه زندگی مردم، و درموقعیت فقدان تشکل های سیاسی و طبقاتی بالنده یا پراکندگی وعدم انسجام آنها، آیا نمی توان به راهکارها و نقاط مشترک یک دوره انتقالی و جایگزین مناسب موّقتی دست یافت که تکّه های پراکنده اپوزیسیون، از «سکولار سکولار» گرفته تا «کارگری کارگری» و چه و چه بتوانند خود را به آن نزدیک یا در آن شریک احساس کنند؟. به طورمثال و برای برداشتن گام اوّل، آیا نمی توان مثلاً حول محور شعار بسیج کننده برگزاری انتخابات آزاد و تعیین یک هیئت اجرایی انتقال قدرت به نمایندگان واقعی مردم و قانونگزاری، مبارزه مشترک کرد و سپس در گام های بعدی به تعمیق و رادیکالیزه کردن مبارزه واقعاً موجود

دمکراتیک- طبقاتی مبادرت ورزید؟. یا این که باید همچنان «کنگر خورد و لنگر انداخت» و به امید «ظهور منجی غیبی»، با شعارهای «رادیکال» و خوشگل «بُزی نمیر بهار میاد...»، دل خوش کرد و استبداد و فلاکتِ روزافزون را بازهم تاب آورد؟. واللّه «عمر نوح» و «صبر ایوب» هم نامحدود و بی اندازه نبود. امید که اپوزیسیون خارج کشور، گذشت زمان را دریابد و موقعیت ها و فرصت ها را ارج نهد.

س- سعیدی

مادران پارک لاله : همچنان ایستاده ایم و فریاد می زنیم

دلم تنگ است از این همه بیداد. نمی دانم چرا مهربانی جرم است. ✕ نمی دانم چرا غمخوار بودن تاوانش زندان است. چرا به دستانم دستبند می زنند تا دست دوست غم دیده را در دستانم نگیرم و از این نمی دانم ها خسته ام و دلتنگ! فقط این را می دانم که در این روزهای سرد و سیاه تر از شب، انسانیت گم شده و دلجویی و محبت درگوشه زندان چمباتمه زده و از روزنه کوچکی به فرداها می نگرد. نمیدانم چرا کسی این فریادها را نمی شنود. چرا کسی خفقان و عصیان این نسل از خودگذشته را نمی بیند و چرا کسی به فکرشقایق های نگران نیست.

چرا کسی دلش برای نسترن های روی دیوار خانه مادر بزرگ دیگر نمی لرزد. چرا کسی به یادشعمدانی های توی گلدان نیست و به یاد ندارد که نیلوفر از بی آبی می خشکد چرا کسی به یاد ماهی سیاه کوچولو مهاجر نیست، که با همه عشق و ایثار به هموطنانش کوله بار سفر بسته و به دریایی دور رفته است.

در این سیاه ترین روزها، عزیزانم، یارانم را به زندان می برند یا غریبانه کوچ می کنند. ولی باز از این همه غم از این همه بیداد نمی توانند فریادم را در گلوخفه سازند.

من و ما همچنان ایستاده ایم و فریاد می زنیم و به امید برگشت پرستوهای عاشق به آسمان، که این روزها سربی و خاکستری است، خواهیم نگریمت ما! به یاد همه مردان و زنان میهن که این روزها درسولهای کوچک مینهم بر روی دیوارهای زندان عکس پرنده آزادی

رامی کشند. فریاد دادخواهی سرخواهیم داد ما دوباره باز!
یکی از مادران پارک لاله

تعقیب و آزار قربانیان نقض حقوق بشر و فعالان سیاسی

مقامات جمهوری اسلامی ایران هر گونه اعتراض مسالمت آمیز از جمله **×** اعتراض های خانواده های قربانیان و حامیان آنها و نیز فعالان سیاسی میانه رو را بی امان سرکوب می کنند. حامیان «مادران عزادار» و فعالان سیاسی میانه رو بیش از پیش هدف این سرکوب قرار دارند.

سرکوب مادران عزادار به خاطر مبارزه آنها علیه معافیت از مجازات

ژیلا کرمزاده مکوندی، یکی از حامیان مادران عزادار، در روز 6 دی 1390 در اداره گذرنامه تهران دستگیر و برای گذراندن حکم دو سال زندان به زندان اوین منتقل شد.

لیلا سیف الهی و نادر احسنی، دو تن دیگر از حامیان مادران عزادار، نیز در خطر دستگیری خودسرانه قرار دارند زیرا حکم زندان آنها نیز تایید شده است. این سه نفر به همراه عده ای دیگر از حامیان مادران عزادار در بهمن 1388 دستگیر شدند و پیش از آزادی با وثیقه بیش از یک ماه در سلول انفرادی در بازداشت ماندند. آنها در بهمن 1389 به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی» محاکمه شدند. حکم دادگاه آنها را به شرکت در «تشکیل غیرقانونی در جهت اقدام علیه امنیت کشور تحت عنوان مادران عزادار» متهم کرد و گفت آنها «خود را مدافعان حقوق بشر در ایران» می دانند.

دادگاه انقلاب اسلامی ابتدا **ژیلا کرمزاده مکوندی و لیلا سیف الهی** را

به چهار سال زندان و نادر احسنی را به دو سال زندان محکوم کرد. بنا به گزارش هایی در اواسط آبان 1390، دادگاه تجدید نظر حکم ژيلا کرمزاده مکوندي و ليلا سيف اللهی را به دو سال زندان تعزیری و دو سال زندان تعلیقی تغییر داد و حکم دو سال زندان نادر احسنی را تایید کرد.

ژيلا مهدویان و دختر او مریم نجفی، دو تن از حامیان مادران عزادار، در روز 4 دی 1390 به دادگاه انقلاب اسلامی احضار شدند و حکم های پنج سال زندان به ژيلا مهدویان و 6 ماه زندان به مریم نجفی ابلاغ شد. به علاوه، مریم نجفی به 18 ماه زندان تعلیقی محکوم شد. آنها 20 روز برای درخواست تجدید نظر فرصت دارند.

این دو در تاریخ 17 مهر 1389 دستگیر شدند و به ترتیب 50 روز و 13 روز در بازداشت گذراندند و سپس با وثیقه آزاد شدند. محاکمه آنها در تاریخ 9 آذر 1390 انجام شد. بعضی از اتهام های ژيلا مهدویان عبارت بود از: «شرکت در اغتشاشات، اقدام علیه امنیت ملی، شرکت در گروه مادران عزادار، قصد خروج غیرقانونی از کشور، ارایه گزارش علیه جمهوری اسلامی در دادگاه های آلمان.» مریم نجفی به « اقدام علیه امنیت ملی و قصد خروج غیرقانونی از کشور» متهم شد. ژيلا مهدویان مادر حسام ترمسی است که پس از آزادی در پی 11 ماه بازداشت در سال 1388 و 1389 با چاقوی سمی مورد حمله قرار گرفت و گویا هنوز بیمار است.

منصوره بهکیش، یکی دیگر از حامیان مادران عزادار، در روز 4 دی 1390 به اتهام «تبلیغ علیه نظام و ایجاد اجتماع و تبانی برای بر هم زدن امنیت ملی از طریق تشکیل گروه مادران عزادار» در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه شد. او در دادگاه تمام اتهام ها را رد کرد. دادگاه هنوز حکم خود را صادر نکرده است.

او که شش عضو خانواده خود را در اعدام های مخفی دهه 1360 از دست داده است، در دهه های اخیر چندین بار دستگیر شده است. وی در تاریخ 22 خرداد 1390 در خیابان دستگیر شد و پیش از آزادی با وثیقه یک ماه در بازداشت انفرادی ماند.

پیگرد فعالان سیاسی به خاطر استفاده از حق تشکل

احزاب و گروه های سیاسی میانه رو و مسالمت جو و فعالان آنها نیز بیش از پیش مورد حمله قرار می گیرند و اعضای آنها در زندان به سر می برند.

ابراهیم یزدی، رهبر 80 ساله نهضت آزادی ایران و وزیر امور خارجه پیشین، در روز 6 دی 1390 از محکومیت خود به 8 سال زندان مطلع شد. ابراهیم یزدی پس از انتخابات ریاست جمهوری 1388 سه بار بازداشت شده و از جمله از مهر تا اسفند 1389 شش ماه را در بازداشت گذرانده است. محاکمه او به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و تاسیس و هدایت نهضت آزادی ایران» در تاریخ 11 آبان 1390 برگزار شد، ولی او دادگاه انقلاب اسلامی را مغایر با قانون اساسی دانست، صلاحیت آن را برای محاکمه رد کرد و حاضر به دفاع از خود نشد.

یکی دیگر از اعضای ارشد نهضت آزادی ایران و شهردار پیشین تهران، محمد توسلی، و دکتر علی رشیدی، اقتصاددان برجسته، عضو ارشد جبهه ملی ایران و معاون پیشین بانک مرکزی، از 12 آبان 1390 در بازداشت خودسرانه به سر می‌برند.

اطلاعات پیشینه ای

تا مادران پارک لاله (مادران عزادار ایران) زنانی هستند که فرزندانشان از اوایل دهه 1360 به بعد اعدام، کشته یا ناپدید شده‌اند. مادران عزادار پس از سرکوب‌های پساانتخاباتی در خرداد 1388 فعالیت خود را با گردهمایی سکوت در روزهای شنبه در پارک لاله شروع کردند. آنها از جمهوری اسلامی خواهان تایید اعدام‌های گسترده پنهانی در زندان‌ها، حق اطلاع از محل دفن عزیزان خود، الغای مجازات اعدام، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، و محاکمه علنی تمام مسئولان جنایت‌ها پس از پیدایش جمهوری اسلامی در سال 1357 هستند و به صورت فزاینده‌ای با آزار، بازداشت و دستگیری خودسرانه و زندان روبرو بوده‌اند.

تا نهضت آزادی ایران گروهی ملی‌گرا است که در سال 1340 تاسیس شد و اعضای آن در رژیم شاه سابق مورد پیگرد و سرکوب قرار گرفتند. رهبران آن اولین دولت پس از انقلاب را تشکیل دادند ولی بعداً استعفا کردند. بعضی از آنها در رژیم کنونی نیز حکم‌های زندان را گذرانده‌اند.

تا جبهه ملی ایران سازمانی سکولار و ملی‌گرا است که در زمان شاه و بعداً در رژیم کنونی سرکوب شد. اعضای آن نیز از جمله وزرای اولین دولت پس از انقلاب بودند.

عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق

